

آموزش در مدارس عصر

صفوی

موسی الرضا بخشی استاد

مدرس دانشگاه فرهنگیان، پردیس نسیمه

rezabakhshi۳۸۵@gmail.com

مقدمه

ظهور حکومت صفوی در اوایل قرن دهم هجری قمری از حوادث مهم تاریخ ایران است. صفویان علاوه بر ایجاد یکپارچگی سیاسی ایران، مذهب تشیع اثنی عشری را هم در ایران رسمیت دادند و این کاری بود که پیش از آن هیچ یک از قدرت‌های شیعه نتوانسته بودند به آن جامه عمل ببوشانند. در چنین بستر مساعدی، تعلیم و تربیت بر آموزه‌های شیعی استوار گردید و زمینه مناسبی برای رشد و شکوفایی معارف شیعی در ایران فراهم آمد. در عصر صفوی مدارس بسیاری با حمایت شاه، خاندان سلطنتی، صاحب‌منصبان و ثروتمندان خیر بنا شد. احداث مدارس از دوره شکوفایی عصر صفویه، یعنی از دوره شاه عباس اول (حک: ۱۰۳۶-۹۹۶ ق.) شروع شد و حتی در دوران انحطاط سیاسی عصر صفوی، یعنی دوره حکومت شاه سلیمان (حک: ۱۱۰۵-۱۰۷۷ ق.) و شاه سلطان حسین (حک: ۱۱۳۶-۱۱۰۵ ق.) نیز ادامه یافت. از این منظر دوره ضعف و انحطاط عصر صفویه مقارن با دوره اوج و شکوفایی ساخت مدارس است. به قول شاردن، در دوره حکومت شاه سلیمان در اصفهان، پایتخت صفویه حدود پنجاه مدرسه^۱ وجود داشته است (شاردن، ۱۳۳۶-۱۷۰). اندیشه دینی غالب در مدارس این دوره، تشیع اثنی عشری بود و واقفان و بانیان مدارس، به رغم اختلاف در بعضی از مسائل، بر سر این موضوع اتفاق نظر داشتند که مدارس باید مکانی برای آموزش تعلیم شیعه اثنی عشری باشد. از این رو، تعلیم و تعلم متون درسی شیعه در رشته‌های گوناگون به طور گسترده در مدارس رواج یافت. در این نوشتار تلاش می‌شود محتوا و سازمان آموزش مدارس و مراکز تعلیمات عالی این دوره مورد بررسی قرار گیرد. در ابتدا نگاهی گذرا به محتوای آموزشی مکتب‌خانه‌ها یا مرحله پیش از مدرسه خواهیم داشت.

کلیدواژه‌ها: صفویه، تعلیم و تربیت، مدارس، تشیع اثنی عشری



محتوای آموزش در مکتب‌خانه‌ها

مراکز آموزشی عصر صفویه به همان شیوه دیرینه در ایران، یعنی از مکتب‌خانه آغاز و به مدارس ختم می‌شد (شاردن، ۱۳۳۸: ۱۷۰). به نظر می‌رسد، فرستادن کودکان به مکتب‌خانه در ایران عصر صفوی عمومیت داشته است. **تاورنیه**، یکی از مشهورترین سیاحان عصر صفوی، در سفرنامه خود می‌نویسد: «کودکان آن‌ها مانند کودکان ما عادت به بازی در کوچه‌ها ندارند و همین‌که از مکتب بیرون می‌آیند نزد پدرانشان می‌نشینند و حرف او را می‌آموزند» (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۱۳۸۱). مواد درسی آنان در مکتب‌خانه (مرحله پیش از مدرسه) براساس آنچه در کتب شرح احوال و سفرنامه‌های سیاحان اروپایی آمده است، چنین بود: «کودکان ابتدا در مکتب خواندن و نوشتن می‌آموختند (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۴). پس از خواندن و نوشتن، به آنان قرآن، نماز، احکام دین، مقداری حساب و مقدمات زبان عربی از کتاب‌هایی چون *امثله* و *تصریف و کافیة ابن حاجب* و قرائت متون دینی و ادبی تعلیم داده می‌شد» (صدیق، ۱۳۵۴: ۲۷۵). **اولتاریوس**، یکی از سیاحان خارجی عصر صفوی می‌گوید: «کودکان خواندن و قرائت را بلافاصله، پس از آنکه با حروف الفبا آشنا شدند، با قرآن شروع می‌کنند و پس از قرآن، گلستان و بوستان سعدی و حافظ را می‌خوانند» (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۶۷۵). در دوره مکتب‌خانه، گلستان و بوستان سعدی از مشهورترین و دل‌پسندترین متون ادبی و درسی به‌شمار می‌رفت؛ به ویژه گلستان به‌قدری مورد توجه و علاقه ایرانیان بود که به گفته محسنای شیرازی، یکی از شعرای عصر صفوی، «سوادخوانی اطفال از گلستان است» (گلشنی، ۱۳۴۹: ۸۶).

آنچه **سید نعمت‌الله جزایری** (م ۱۱۱۲ ق.)، شاگرد علامه مجلسی، در شرح حال خود آورده است با مطالب سفرنامه‌ها مطابقت دارد، او می‌گوید: «در سن پنج‌سالگی، در حالی که با سایر کودکان مشغول بازی بودم، پدرم سر رسید و به من گفت پسرم بیا با من نزد معلم رفته تا خط و کتابت را یاد بگیری. پس من و دوستم را نزد معلم برد. در آنجا من و دوستم حروف هجا را آموختیم و پس از آن به ختم قرآن پرداختیم و بسیاری از قصیده‌ها و اشعار را نیز خواندیم» (جزایری، بی‌تا، ج ۴: ۳۰۲). شایان توجه است که برنامه‌های مدون و منظم و فراگیر در این مرحله وجود نداشت و حکومت نیز

گاهی تدریس برخی از کتب از سوی واقف مدرسه، ممنوع شده بود و چون رعایت دستورات واقف از نظر عرفی و شرعی لازم بود، این امر لازم‌الاجرا می‌شد



هیچ‌گونه دخالتی در مکتب‌خانه‌ها نمی‌کرد. ملا یا معلم مکتب مهم‌ترین شخص در تعیین شرایط کلاس درس و محتوای آموزش بود. گاهی موارد با درخواست والدین یا نظر واقف، ممکن بود محتوای آموزش تعیین شود یا تغییر یابد. هرکس به‌راحتی می‌توانست مکتب‌خانه‌ای دایر کند (درانی، ۱۳۷۶: ۹۸).

برنامه‌های آموزشی مکتب‌خانه‌ها در عصر صفوی را می‌توان ترکیبی از تربیت دینی و تربیت علمی دانست.

۱. تربیت دینی، شامل آموزش عقاید مذهب شیعه و ایجاد محبت نسبت به حضرت علی (ع) و فرزندانش تحت تأثیر مذهب رسمی جدید، و آموزش و یادگیری قرائت قرآن و همچنین تعلیم احکام دین بود. کمپفر در سفرنامه خود درباره آموزش‌های دینی در مکتب‌خانه‌ها می‌نویسد: «در آموزش‌های دینی قواعد نماز، وضو، غسل، روزه و دیگر احکام دینی جزء برنامه‌های درسی است» (کمپفر، ۱۳۶۰: ۲۸).

۲. تربیت علمی، شامل یادگیری الفبای فارسی، آموزش خط و سواد فارسی، روخوانی متون فارسی، حفظ اشعار، یادگیری مقدمات زبان عربی و مقداری مقدمات علم حساب بود (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۶۸۰).

محتوای آموزش در مدارس عهد صفویه

چنان‌که گفته شد، در عصر صفویه نظام تعلیم و تربیت از حمایت حکومت برخوردار شد و نقش مهمی را در جهت اشاعه و نهادینه کردن مذهب شیعه برعهده گرفت. این امر سبب محوریت یافتن علوم دینی در این دوره گردید و سایر علوم را تحت‌الشعاع قرار داد به حدی که عنوان عالم، به عالمان دین، خاصه فقها اطلاق می‌شد (وکیلیان، ۱۳۸۱: ۵۸). اوج نفوذ علما در دربار صفوی، در دوره شاه سلطان حسین صفوی، آخرین پادشاه این سلسله پیش از تسلط افغان‌ها بود. ملا محمدباقر مجلسی (د. ۱۱۱۱ ق.) و آقا جمال خوانساری (م ۱۱۲۲ ق.) از جمله این عالمان بانفوذ بودند. بخش اصلی تولید دانش و آثار علمی در دوره صفویه محصول تکاپوی ساختار دینی گردید و تنها اعضای این ساختار می‌توانستند جهت‌گیری‌های اصلی علمی و فکری جامعه

**کمپفر در سفرنامه
خود درباره
آموزش‌های دینی
در مکتب‌خانه‌ها
می‌نویسد: در
آموزش‌های دینی
قواعد نماز، وضو،
غسل، روزه و دیگر
احکام دینی جزء
برنامه‌های درسی
است**

پادشاهان این دوره اشاره کرده است (قمی، ۱۳۸۳: ۵۹۹).

ترویج مباحث دینی در چارچوب فقه و علوم نقلی به تدریج و به‌ویژه در اواخر عصر صفوی با کم‌توجهی نسبت به مباحث عقلی و علوم تجربی در مدارس مواجه شد. فلسفه که با مرکزیت اصفهان در عصر شاه عباس اول، با دانشمندانی همچون میرفندرسکی، میرداماد و به‌ویژه ملاصدرا وارد مرحله جدیدی شده بود (سیوری، ۱۳۶۳: ۱۹۷)، اندک اندک با غلبه اندیشه اخباری یا اهل حدیث رو به ضعف نهاد و در اواخر عصر صفویه به اوج رسید.

آموزش ریاضیات، نجوم و طب نیز در برنامه‌های

صفوی را مشخص کنند (صفت گل، ۱۳۸۱: ۲۴). طبیعی است که این تغییرات، بر نظام تعلیم و تربیت و به‌طور خاص بر مدارس تأثیرگذار بود و طبیعتاً اندیشه رایج و غالب در مدارس این دوره، تشیع اثنی‌عشری گردید (همان، ۱۷۴). محتوای آموزشی در مدارس که می‌توان از آن تحت عنوان مرحله تعلیمات عالی یاد کرد، بیشتر اختصاص به علوم دینی داشت (درانی، ۱۳۷۶: ۱۰۳). شاردن نیز این مطلب را تأیید می‌کند و ضمن تعبیر مدارس به «کالج» تأکید می‌کند که آن‌ها به علوم مذهبی اختصاص داشت (شاردن، ۱۳۳۶: ۴۱). کمپفر در سفرنامه خود مدرسه را همانند یک واحد دانشگاهی نام می‌برد



آموزشی این دوره به‌ویژه در نیمه اول عصر صفوی مشاهده می‌شود (اسکندریبگ، ۱۳۵۰، ج ۱: ۱۷۴). نویسنده *ریاض‌العلماء* شرح حال بعضی از کسانی را که در علوم عقلی از جمله علوم ریاضی مهارت داشتند آورده است. برای نمونه از امیرزا حکیم یزدی که معاصر خود او بوده به‌عنوان کسی یاد می‌کند که در ریاضیات مهارت کامل داشته هرچند در علوم دیگر از فحول علما نبوده است و به این دلیل نیز شرح حال وی را با اکراه در کتابش آورده است (افندی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۲۲ و ۲۲۳). کمپفر در سفرنامه خود می‌نویسد: «گاهی اوقات در مدارس فلسفه و ریاضیات تدریس می‌شد؛ در حساب به آن‌ها هندسه اقلیدس، مجسطی بطلمیوس و هندسه و مثلثات ارائه می‌دهند. علاوه بر این‌ها

(کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۱۲). در حقیقت برنامه و محتوای درسی بسیاری از مدارس این دوره تحصیلات عالی با محوریت علوم دینی به‌ویژه فقه بود.

برنامه درسی مدارس، ابتدا ساده بود و به مرور زمان رو به تکامل می‌نهاد و دشوارتر می‌گردید. در مرحله مقدماتی، صرف و نحو عربی، لغت، معانی و بیان و منطق تدریس می‌شد و همین که طالب علم زبان عربی را می‌آموخت، وارد مرحله بعد می‌شد و به فراگرفتن علوم چون تفسیر قرآن، علم کلام، رجال، فقه و حدیث می‌پرداخت (صدیق، ۱۳۵۴: ۳۷۰). در این میان فقه و احکام دینی بسیار مورد توجه بود و در سطوح مختلف تحصیلی تدریس می‌شد. اهمیت فقه چنان بود که نویسنده *خلاصه‌التواریخ* نیز به مطالعه فقه به‌وسیله

آثار خواجه نصیرالدین که بیش از چهارصد سال پیش مقالات فاضلانه‌ای دربارهٔ ریاضیات نوشته، درس می‌گویند» (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۴۰). به رغم گفته‌های سفرنامه‌نویسان خارجی، به نظر می‌رسد، مدارس به علوم دینی اختصاص داشت و معمولاً علوم غیردینی در آن تدریس نمی‌شد یا به‌عنوان یک درس جنبی و کمکی و در حد برآوردن نیازهای دینی مورد توجه بود. فراگیری این علوم بیشتر در خارج از مدرسه رواج داشت. البته این امر در دهه‌های پایانی عصر صفویه شدت یافت و حتی در بعضی از مدارس مثل «مدرسه سلطانی» در اصفهان یا «مدرسه شیخ‌علیخان زنگنه» در همدان تدریس علوم غیردینی به ویژه فلسفه، به‌عنوان یک دستور، ممنوع گردید (اشکوری، ۱۳۷۸، ج ۳: ۵۷).

میزان‌های انتخاب متون درسی

در نگاه کلان، مذهب تشیع نقش مهمی در تعیین محتوای متون داشت. در دروسی مانند فقه و حدیث، متونی تدریس می‌شد که موافق با مذهب

البتّه مدرس همیشه آزادی عمل نداشت و تنگناهایی در این خصوص برای او وجود داشت؛ از جمله اینکه نمی‌توانست متون مخالف با اعتقادات شیعی را تدریس کند. **گاهی تدریس برخی از کتب از سوی واقف مدرسه، ممنوع شده بود و چون رعایت دستورات واقف از نظر عرفی و شرعی لازم بود، این امر لازم‌الاجرا می‌شد.** برای نمونه، در وقف‌نامه‌های مدارس مریم‌بیگم و سلطانی در اصفهان، تدریس علوم عقلی قدغن و حتی بر نام بعضی از کتب ممنوع‌التدریس مانند *شفا و اشارات* تصریح شده بود (اشکوری، ۱۳۸۷، ج ۳: ۹۵). **گاهی عکس این جریان نیز وجود داشت، یعنی براساس وقف‌نامه، کتاب خاصی باید تدریس می‌شد، مانند مدرسه سلطانی که در آن تدریس یکی از کتب مشهور حدیثی به وسیلهٔ مدرس مدرسه ضروری بود (همان).** بنابراین یکی دیگر از میزان‌های انتخاب کتب درسی، نظر واقف مدرسه بود. ممنوعیت



موقوفات شاه عباس اول، که بزرگ‌ترین موقوفات عصر صفوی را تشکیل می‌داد، چنان چشمگیر و فراوان بود که در ساختار دیوانی صفویان، منصبی ویژه برای ادارهٔ آن به‌وجود آمد که «وزیر موقوفات» نام داشت

یا لزوم تدریس متونی خاص در وقف‌نامه از ویژگی‌های مدارس اواخر عصر صفوی، یعنی دورهٔ رونق یافتن اخباری‌گری و اهمیت یافتن اخبار و روایات ائمه اطهار (ع) در آن عصر است. اگرچه معمول بود که سلاطین صفوی و رجال درباری در انتخاب متون و کتب درسی دخالتی نداشته باشند، ولی این قاعده همیشه رعایت نمی‌شد. گزارش‌هایی وجود دارد که از دخالت شاه‌عباس دوم (حک: ۱۰۵۲ - ۱۰۷۷ ق.) در انتخاب کتب درسی آن دوره حکایت می‌کند. نویسندهٔ *مخالف المؤمنین* در شرح حال ملاخلیل قزوینی (۱۰۸۹ ق.)، از مدرسان مشهور اواخر عصر صفوی، آورده است که شاه عباس دوم به او دستور داد، کتاب *حاشیهٔ عمدهٔ الاصول* آقا حسین خوانساری (د. ۱۰۹۹ ق.) را به‌عنوان کتاب درسی،

رسمی کشور باشد؛ خاصه اینکه بسیاری از مدارس این دوره وقف بر مذهب تشیع بود.

مدرس، خود، معمولاً مهم‌ترین نقش را در انتخاب متون درسی داشت و اساساً متون موردنظر را خودش برای طلاب انتخاب می‌کرد. تخصص علمی مدرس در این زمینه حائز اهمیت بود؛ زیرا معمولاً مدرسان در حوزهٔ تخصصی خویش و متونی که در آن مهارت داشتند تدریس می‌کردند. برای نمونه می‌توان به حضور **شیخ ماجد بحرانی** در مدرسهٔ منصوریهٔ شیراز اشاره کرد که مهارت او در علم حدیث باعث رونق این علم در این مدرسه شد. همچنین می‌توان به حضور **ملاصدرا** در مدرسهٔ «خان» شیراز و تدریس کتب فلسفی از جمله *اسفار اربعه* اشاره کرد.

تدریس کند اما این موضوع با اعتراض مدرسان بزرگ آن دوره روبرو شد. (حسینی عاملی، ۱۳۸۳: ۲۵۹). اعتراض مدرسان به دخالت شاه در تعیین کتب درسی، نشان‌دهنده این مطلب است که مدرسان دخالت صاحب‌منصبان حکومتی، حتی شخص شاه را در انتخاب کتب درسی بر نمی‌تافتند. کتب اربعه شیعه، یعنی کتاب‌های اصول کافی، از محمد بن یعقوب کلینی، من لا یحضره الفقیه، از ابن بابویه (صدوق) استبصار و تهذیب الاحکام، از محمد بن حسن طوسی، جزو مهم‌ترین متون درسی عصر صفوی به‌شمار می‌آمدند و تعلیم و تعلم آن‌ها در آن دوره بسیار رایج بود. همچنین وسائل‌الشیعه، از محمد بن حر عاملی (۱۱۰۴ ق.) و بحار‌الانوار، از ملا محمدباقر مجلسی از مهم‌ترین متون درسی اواخر عصر صفویه بودند^۲ (درانی، ۱۳۷۶: ۱۰۳).



سازمان اداری مدارس

مدارس عصر صفویه تشکیلات و سازماندهی منظم‌تری نسبت به مدارس پیش از خود پیدا کرد. در فاصله زمانی تأسیس مدارس نظامیه در عصر سلجوقیان تا اواسط عصر صفوی، مدارس مهم یا به دربار پادشاه وقت منضم بودند و یا از نظر انسجام در سازمان در سطح بسیار نازلی قرار داشتند، اما از دوره شاه عباس اول به بعد مدارس بار دیگر اهمیت سیاسی و اجتماعی خود را بازیافتند و با حمایت مالی حکومت، سازمان‌یافته‌تر از قبل گردیدند. دلایل این امر را می‌توان چنین بیان کرد:

۱. مدارس عصر صفوی تحت‌نظر نهادهای شیعی که منبع مشروعیت سیاسی و مذهبی سلطنت محسوب می‌گردیدند اداره می‌شدند؛ از این رو آن مدارس به لحاظ سیاسی با قدرت حاکم پیوند داشتند و نقش مهمی در مشروعیت بخشیدن به حکومت ایفا می‌کردند. این ارتباط بین مدرسه و نهادهای سیاسی در شهرهای بزرگ مانند اصفهان یا مشهد، نیرومندتر بود (صفت‌گل، ۱۳۸۱: ۲۰۴). صفویان، به کمک مدارس، موفق به ایجاد محیط فکری و اجتماعی لازم برای تجدید حیات فرهنگی مذهبی ایرانیان شدند؛ بدین جهت پادشاهان و بزرگان صفوی به مدارس اهمیت فراوان می‌دادند. نویسنده فرائد‌الفتاوی، در احوال مدارس و مساجد، به توجه پادشاهان صفوی به موقوفات مدارس اشاره کرده و آنان را بسیار ستوده است (تبریزی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۲۹۰).

۲. حمایت‌های مالی منظم از مدارس: یکی از عوامل مهم اداره شدن بهتر مدارس در این عصر، سنت وقف و حمایت‌های مالی پادشاهان و بزرگان صفوی از دانشمندان و مراکز آموزشی بود.^۳ بی‌گمان وقف مهم‌ترین منبع مشارکت جامعه در حیات فرهنگی این دوره به‌شمار می‌رفت. در واقع سرمایه‌گذاری دولت‌ها در امور اجتماعی به‌عنوان یک الزام قانونی تا انقلاب مشروطیت پیشینه‌ای نداشت و لذا نهاد وقف بود که هزینه‌های شمار فراوان مدارس و مساجد، دارالشفاه و کاروان‌سراها، خانقاه‌ها و سایر مؤسسات عام‌المنفعه را تأمین می‌کرد (صفت‌گل، ۱۳۸۱: ۳۱۸). در دوره صفویه اوقاف در اشکال مختلف گسترش چشمگیری داشت و روند رو به رشدی طی کرد، چنان‌که بعضی از نویسندگان این دوره را «عصر وقف» نامیده‌اند (جعفریان، ۱۳۷۹، ج ۲: ۹۱۳). بخش اعظم این موقوفات، صرف حوزه تعلیم و تربیت و هزینه‌های مربوط به آن، از قبیل ساخت مدارس و مساجد می‌گردید. هر مدرسه، بنا به بانی آن، موقوفاتی داشت که گاه بسیار زیاد بود (صفت‌گل، ۱۳۸۱: ۳۱۸). اوج این موقوفات در دوره حکومت شاه عباس اول مشاهده می‌شد، او در سال ۱۰۱۵ قمری تمام املاک و دارایی‌های خود، حتی انگشتری را که در دست داشت، به نام چهارده معصوم وقف کرد (اسکندریگ، ۱۳۵۰، ج ۱: ۱۹۲). موقوفات شاه عباس اول، که بزرگ‌ترین موقوفات عصر صفوی را تشکیل می‌داد، چنان چشمگیر و فراوان بود که در ساختار دیوانی صفویان، منصبی ویژه برای اداره آن به‌وجود آمد که «وزیر موقوفات» نام داشت (صفت‌گل، همان). این عمل شاه‌عباس در تعلیم و تربیت این دوره، نقطه عطفی محسوب می‌شد؛ زیرا یکی از مهم‌ترین مصارف این موقوفات، تأمین هزینه‌های مراکز آموزشی و از آن جمله مدارس بود. بنابراین امور مربوط به مدارس منظم‌تر و سازمان‌یافته‌تر گردید و ساخت‌وساز و دخل و خرج و اداره مدارس تحت کنترل بیشتر دولت قرار گرفت و مدرسان و طلاب از حمایت بیشتر حکومت برخوردار شدند و پرداخت حقوق و شهریه اساتید و دانشجویان ثبات بیشتری یافت (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۴۱). صرف‌نظر از انگیزه‌های شاه عباس اول در این کار، که در این مقاله فرصت پرداختن به آن نیست، این اقدام او نوعی حمایت رسمی از مراکز و نهادهای آموزشی بود که اگر خواجه‌نظام‌الملک مستثنی شود، امری بی‌سابقه بود که سبب رونق

بی‌گمان وقف مهم‌ترین منبع مشارکت جامعه در حیات فرهنگی این دوره به‌شمار می‌رفت

بدون متولی می‌ماند یا اموال و دارایی‌های بانی به نفع شاه صادره می‌شد، در حکم مدارس موقوفه دولتی محسوب می‌شد» (شاردن، ۱۳۳۶: ۴۶). پُر واضح است که مدارس که با وقف غیردولتی اداره می‌شدند از آزادی عمل بیشتری البته در چارچوب مذهب شیعه برخوردار بودند.

مدرس

مدرس در واقع، رئیس یا مدیر مدرسه بود که به‌وسیلهٔ بانی یا متولی مدرسه انتخاب می‌شد (احمدی، ۱۳۸۱: ۴). او باید به امور جاری مدرسه، مانند وضعیت طلاب، حجره‌ها و همچنین رفاه و احتیاجات اولیه طلاب، مانند تأمین روشنایی حجره‌ها رسیدگی کند (همان). در مدارس که با موقوفات شاهی اداره می‌شد، مدرس از طرف صدر تعیین می‌شد. گزینش رئیس مدرسه کمتر صیغهٔ سیاسی داشت و بیشتر به اقتضای مدارج علمی و فقهی مدرس بود (سمیع‌آذر، ۱۳۷۶: ۱۲۸). در مدارس مهم معمولاً انتخاب رئیس مدرسه یا مدرس اصلی توسط شاه صورت می‌گرفت، مانند مدرسهٔ سلطانی در اصفهان که سلطان حسین، ملا محمدباقر را به این سمت انتخاب نمود (خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۵۶۴). بنا بر شواهد تاریخی در این صورت نیز نظر شاه خارج از توافق ضمنی قاطبهٔ علما نبود.

مدرس مهم‌ترین رکن آموزش بود. اعتبار هر مدرسه تا حد زیادی بسته به در اختیار داشتن مدرسان عالم و آگاه بود. مدرسه‌ای با این ویژگی جاذبهٔ بسیار برای محصلان مستعد داشت. برخی از واقفان که به کیفیت کار مدرسهٔ خود اهمیت زیادی می‌دادند، شروط خاصی را برای پذیرش مدرس در نظر می‌گرفتند. مدرسان معمولاً از دانشمندان باتقوا و مشهور انتخاب می‌شدند و در جامعه مقامی والا داشتند (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۴۱).

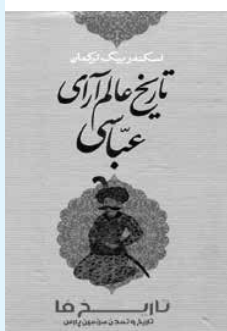
در مواردی که واقف به‌طور مستقیم برای مدرس شرطی ذکر نکرده بود، شروطی برای احراز آن در عرف وجود داشت. پایبندی به تشیع اثنی‌عشری، با توجه به فضایی که در عصر صفویه حاکم بود، از شروط اصلی مدرس محسوب می‌شد و اگر در وقف‌نامه‌ها نیز قید نمی‌شد نه به خاطر کم‌اهمیتی آن بلکه به این دلیل بود که امری بدیهی محسوب می‌شد (احمدی، ۱۳۸۱: ۳). تسلط به علوم دینی،

هرچه بیشتر تعلیم و تربیت و از آن جمله مدارس گردید. علاوه بر این بسیاری از بزرگان و درباریان و رجال دیگر نیز به پیروی از شاه عباس موقوفاتی ایجاد کردند (صفت‌گل، ۱۳۸۱: ۳۲۴).

شاردن در گزارش خود دربارهٔ نحوهٔ احداث موقوفه برای مدارس چنین می‌نویسد: «اولین قدم معمولاً احداث یک کاروان‌سرا بود که خود درآمد قابل توجهی را عاید مدرسه می‌ساخت، سپس یک حمام، قهوه‌خانه و باغ، بدان افزون می‌گردید و نهایتاً مدرسه‌ای بنا شده و از محل درآمدهای این موقوفات هزینه‌های آن تأمین می‌شد» (شاردن، ۱۳۳۶: ۴۵).

اداره‌کنندگان مدرسه صدر

«صدر» بالاترین مقام مذهبی در دربار صفوی به‌شمار می‌رفت و با توجه به سیاست مذهبی شاهان صفوی، از احترام و نفوذ زیادی برخوردار بود. کمپفر صدر را به‌عنوان «رئیس علمای دینی» معرفی می‌کند و می‌گوید او بر تمام مساجد، موقوفات و اماکن متبرکه ریاست فائقه دارد (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۲۱). صدر را از این جهت می‌توان در رأس هرم سازمان اداری مدارس این دوره قرار داد؛ زیرا یکی از وظایف او انتخاب متولیان و مدرسان مدارس بود که با موقوفات حکومتی اداره می‌شد. نویسندهٔ تذکرهٔ الملوک در این باره می‌نویسد: «مجملاً، لازمهٔ منصب صدارت تعیین حکام شرع و مباشرین اوقاف تفویضی و ریش سفیدی جمیع سادات و علما و مدرسان و شیخ‌الاسلامان و پیش‌نمازان، قضات و سایر خدمهٔ مزارات، مدارس، مساجد، بقاع خیر و... است» (میرزا سمیع، ۱۳۷۸: ۲). شاردن هم صدر را مقامی می‌داند که معمولاً عهده‌دار ریاست طالبان علم است (شاردن، ۱۳۳۶: ۴۸). مدرسان موقوفه دولتی پایتخت با نظر مستقیم صدر و با موافقت شاه تعیین می‌شدند، گاهی شاه وقت خود مدرس را تعیین می‌کرد، مانند مدرسهٔ سلطانی، یا چهارباغ، اصفهان که شخص شاه [سلطان حسین] مدرس مدرسه را تعیین می‌کرد (خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۵۶۴). بر مدارس سایر شهرها که با موقوفات دولتی اداره می‌شدند صدر با تعیین متولی و مدرس، غیرمستقیم در ادارهٔ مدرسه نظارت داشت. در مورد مدارس دیگر که با وقف شخصی تأسیس و اداره می‌شد، واقف مدرسه، مدرسان و دیگر کارکنان مدرسه را تعیین می‌کرد (میرزا سمیع، ۱۳۷۸: ۳). اگر مدرسه پس از مرگ واقف،



پی‌نوشت‌ها

۱. مدرسه در عصر صفویه مهم‌ترین مرکز نهاد آموزش و به مثابه آموزش عالی آن دوره به‌شمار می‌آمد. طلاب پس از کسب تحصیلات مقدماتی که معمولاً در مکتب‌خانه‌ها صورت می‌گرفت به مدارس وارد می‌شدند.
۲. برای اطلاعات بیشتر دربارهٔ متون درسی در مدارس عصر صفوی در رشته‌های مختلف رجوع شود به: (بخشی، ۱۳۹۰، ۱۵۶-۱۱۶).
۳. برای نمونه، شاه اسماعیل یکم هرساله مبلغ هفتاد هزار دینار شرعی برای محقق کرکی می‌فرستاد تا به مصرف تحصیلی او و گروهی از طلاب و مشتغلان برسد (صفت‌گل، ۱۳۸۱: ۳۱۰).

منابع

- اسکندربیک ترکمان؛ **عالم آرای عباسی**، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۵۰ ش.
- اشکوری، سیدصادق؛ **اسناد موقوفات اصفهان**، زیر نظر اداره کل اوقاف و امور خیریه اصفهان، قم: مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
- افندی اصفهانی، میرزا عبدالله؛ **ریاض الفضلاء و حیاض الفضلاء**، ترجمهٔ محمدباقر ساعدی، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های آستان قدس، ۱۳۶۹ ش.
- اولناریوس، آدام؛ **سفرنامهٔ اولناریوس**، ترجمهٔ احمد بهپور، تهران: انتشارات فرهنگی اینکار، ۱۳۶۳ ش.
- بخشی استاد، موسی‌الرضا؛ **«مدرسه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن در عصر صفویه»**، پایان‌نامهٔ دکتری، دانشگاه تهران، ۱۳۹۰ ش.
- تاورنیه، ژان باتیست؛ **سفرنامهٔ تاورنیه**، ترجمهٔ ابوتراب نوری، تصحیح حمید شیرانی، اصفهان، ۱۳۳۶ ش.
- تیریزی، محمدبن‌زمان؛ **فوائد الفوائد در احوال مساجد و مدارس**، به کوشش رسول جعفریان، تهران: انتشارات احیاء کتاب، ۱۳۷۲ ش.
- جزایری، سیدنعمت‌الله؛ **الانوار النعمانیة**؛ بیروت: مؤسسهٔ الأعلمی للمطبوعات، بی‌تا.
- جعفریان، رسول؛ **صفویان در عرصه دین، فرهنگ و سیاست**، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ ش.
- حسینی عاملی، محمدشفیع؛ **محافل المؤمنین**؛ تصحیح محمد نصیری، تهران: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۳ ش.
- خاتون‌آبادی، عبدالحسین؛ **وقایع السنین و الاعوام**، به کوشش محمدباقر بهبودی، تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۲ ش.
- درانی، کمال؛ **تاریخ آموزش و پرورش ایران قبل و بعد از اسلام**، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۶ ش.
- سپینتا، عبدالحسین؛ **تاریخچه اوقاف در اصفهان**، اصفهان: اداره کل اوقاف، ۱۳۴۶ ش.
- سمیع‌آذر، علیرضا؛ **تاریخ تحولات مدارس در ایران**، تهران: انتشارات سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس، ۱۳۷۶ ش.
- سیبوری، راجر؛ **ایران عصر صفوی**، ترجمهٔ احمد صبا، تهران: انتشارات کتاب تهران، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.
- شاردن، ژان؛ **سیاحتنامه شاردن**، ترجمهٔ محمد عباسی، جلد ۴، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۶ ش.
- صفت‌گل، منصور؛ **ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی**، تهران: مؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۱ ش.
- قمی، شرف‌الدین الحسین احمد؛ **خلاصه التواریخ**، به تصحیح احسان اشراقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹ ش.
- کمپفر، انگلبرت؛ **در دربار پادشاهان ایران**، ترجمهٔ کیکاوس جهانداری، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی ایران، ۱۳۵۰ ش.
- گلشنی، عبدالکریم؛ **تشکیلات آموزشی ایران در دورهٔ صفویه**، خرد و کوشش، دورهٔ سوم؛ دفتر اول، بهار ۱۳۵۰ ش.
- میرزا سمیعاً، **تذکره الملوک**؛ به کوشش سیدمحمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸ ش.
- وکیلان، منوچهر؛ **تاریخ آموزش و پرورش در اسلام و ایران**، تهران: انتشارات دانشگاه پیام‌نور، ۱۳۸۱ ش.
- احمدی، نزهت؛ **شیوهٔ اداره مدارس بر اساس وقف‌نامه‌ها در دورهٔ صفوی**، نشریه وقف، میراث جاویدان، سال دهم، شمارهٔ ۳۷، بهار ۱۳۸۱.
- وحید قزوینی، محمدطاهر بن حسین؛ **عباسنامه**، به تصحیح ابراهیم دهگان، تهران: کتابفروشی داودی، ۱۳۲۹ ش.



«صدر» بالاترین مقام مذهبی در دربار صفوی به‌شمار می‌رفت و با توجه به سیاست مذهبی شاهان صفوی از احترام و نفوذ زیادی برخوردار بود

حضور به موقع در مدرسه و عدم آلودگی به مفاسد اخلاقی و اجتماعی از سایر شروط مدرس بود (همان: ۴).

دستمزد مدرسان معمولاً به‌صورت ماهانه و در بعضی مدارس به‌صورت سالانه پرداخت می‌شد. کمپفر از میزان مبلغی که به مدرسان بدون کم و کاست و در موعد مقرر پرداخت می‌شد، دچار تعجب شده و آرزو کرده است، که ای کاش در کشورش (آلمان) نیز وضعیت استادان چنین می‌بود (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۴۰).

سایر کارکنان

مدرسه علاوه بر سمت‌های فوق، کارکنانی ثابت و غیرثابت داشت که به انجام امور مختلف مدرسه می‌پرداختند. تعداد کارکنان مدرسه به وسعت مدرسه، میزان موقوفات، تعداد محصلین، لیاقت و کاردانی متولیان‌ش بستگی داشت. کتابدار، قاری، واعظ، پیش‌نماز، مؤذن، خادم و دربان، از جمله کارکنانی هستند که معمولاً در وقف‌نامه‌های مدارس به آن‌ها اشاره شده است. برای نمونه، در وقف‌نامهٔ مدرسهٔ سلطانی اصفهان شرح مفصلی از کارکنان مدرسه و حق‌الزحمهٔ آنان آورده شده است (سپینتا، ۱۳۴۶: ۱۶۲).